

پناهیان: ولیجه‌ها؛ نمونه‌ای از آسیب‌های رشد معنوی در آخرالزمان / برخی نحله‌های انحرافی

در تشیع

پناهیان: نفس انسان، مانند مرکب چموشی است که به سادگی پا نمی‌دهد. نفس انسان تا روز آخر پا نمی‌دهد. و خیلی هم باهوش است. هر جوری بخواهی نفس را متقاعد کنی و مجبورش کنی به یک کار خوب، مثل نماز، اول نمی‌پذیرد ولی اگر مجبور به پذیرفتن شود، و به مسجد بروی و نماز بخوانی، نفس تو دنبال یک انگیزه غیر الهی می‌گردد تا نمازت را خراب کند.

در ادامه بخش‌هایی از پنجمین روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در [مسجد دانشگاه تهران](#) با موضوع «حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب‌های آن» را به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بیان معنوی می‌خوانید:

هرچه گرایش به معنویت بیشتر شود آسیب‌های آن هم بیشتر می‌شود/ بر اساس روایت، باید انتظار داشت

تعدادی از سادات دعوت به خود کنند

همان‌طور که در جلسات پیشین عرض شد، هرچه گرایش به معنویت بیشتر می‌شود، آسیب‌های آن هم بیشتر می‌شود. لذا وقتی توسعه دین و دیانت و رشد اسلام ناب و تشیع افزایش یافت، طبیعتاً آسیب‌های خاص خودش را هم بیشتر نشان می‌دهد.

در روایت مربوط به اخبار ظهور، به نمونه‌ای از این آسیب‌ها در آستانه ظهور اشاره شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «قبل از ظهور، دوازده پرچم (که به اسلام شیعی دعوت می‌کنند) برافراشته می‌شود که مردم نمی‌فهمند کدام به کدام است؛ و تَرَفَقْنَا اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيْ؛ راوی با شنیدن این سخن حضرت، به گریه می‌افتد و می‌گوید: پس در آن زمان ما چگونه بفهمیم که حق کدام است و باطل کدام است؟ حضرت نور آفتاب را به او نشان دادند و فرمودند: این را می‌بینی؟ گفت: بله. فرمود: به خدا سوگند امر ما از این خورشید هم روشن‌تر است؛ قَالَ فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ فَظَنَرِ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّمَّةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ قُلْتَ نَعَمْ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَمْرُنَا أَتَيْنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ» (کافی/۳۳۶/۱)

این دوازده پرچمی که بلند می‌شوند، هر کدام ادعای مهدویت و راه حق دارند، ولی همه باطل هستند. در روایت دیگری هست که این دوازده پرچم، همگی از بنی‌هاشم هستند، یعنی سید هستند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «امام زمان (ع) ظهور نخواهد کرد مگر اینکه دوازده نفر از سادات، مردم را به سوی خودشان می‌خوانند؛ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلِّهِمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ» (غیبت طوسی/۴۳۷)

پس باید انتظارش را داشته باشید که ببینید تعدادی از سادات روحانی یا غیر روحانی که در میان مردم وجهاتی هم دارند، مردم را به خودشان دعوت می‌کنند. البته در زمان ائمه هدی (ع) نیز سابقه داشته که کسانی از بنی‌هاشم ادعای امامت کرده و مردم را منحرف کنند؛ ولی نه دوازده نفر! حالا اینکه این دوازده نفر، یکی یکی می‌آیند یا به مرور می‌آیند، نمی‌دانیم. گرچه همین الان هم یک چندتایی هستند؛ هرچند نمی‌دانم الان چقدر در آخرالزمان هستیم؟

نکته‌ای مهم این روایت در ارتباط با بحث ما این است که همین که عده‌ای از بنی‌هاشم می‌آیند و می‌خواهند میدان را به دست خودشان بگیرند، اولاً از علامت‌های توسعه و رشد معنویت در قبل از ظهور است. و ثانیاً نشان‌دهنده آسیب‌های رشد و توسعه معنوی است. لذا ما باید صریحاً از این آسیب‌ها سخن بگوییم و روشن‌گری کنیم.

امام صادق (ع) در جای دیگری فرموده است: «همیشه کسی به میان ما اهل‌بیت می‌آید و در کنار ما یک محبوبت و اعتبار اجتماعی پیدا می‌کند و بعد منحرف می‌شود و مردم را به گمراهی می‌کشاند. و هر کدام از اینها که از دنیا می‌رود، یک فرد دیگری جای آن قرار می‌گیرد؛ إِنْ أُمَّةٍ بَدَلَتْ لَمْ يَزَلِ الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمْرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ كَلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ، جَاءَ آخَرَ» (تحف العقول/۳۱۰)

از فقرات انتهایی این روایت معلوم می‌شود که این جریان به صورت دائمی وجود خواهد داشت. انگار خداوند از قبل طراحی کرده است که هر موقع سخن دینی صحیح و سالم می‌خواست به مردم منتقل شود، یک سخن قلابی هم باید در کنارش باشد؛ البته سخن قلابی‌ای که خیلی نزدیک به اصل است. انگار این مسأله در توزیع و تبلیغ دین، تعبیه شده است.

ولیجه‌ها؛ نمونه‌ای از آسیب‌های رشد معنوی در آخرالزمان / در آخرالزمان به سادگی نمی‌شود به کسی

اطمینان کرد

برای اینکه مسأله آسیب‌های رشد معنوی در آخرالزمان بهتر در ذهن شما بنشیند، یک نمونه دیگر از این آسیب‌ها را بیان می‌کنیم. در قرآن و روایات و ادعیه، اصطلاحی به نام «ولیجه» داریم که به معنای «رفیق، یا هر کسی است که در انسان نفوذ فکری داشته باشد به حدی که انسان به او اعتماد می‌کند و هرچه او بگوید قبول می‌کند» در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «از هر ولیجه‌ای غیر از شما اهل‌بیت (ع) بی‌زاری می‌جویم؛ وَ أَمْرًا مِنْ كُلِّ وَ لِيَجَّةٍ دُونَكُمْ» (کامل‌الزیارات/۳۱۹) در قرآن کریم این اصطلاح به همین معنا به کار برده شده است (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجَّةٍ؛ توبه/۱۶)

امام رضا (ع) می‌فرماید: در فتنه‌های آخرالزمان و آستانه ظهور، ولیجه‌ها بی‌اعتبار می‌شوند (لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَلِيمٍ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ و لِيَجَّةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِئْدَانِ الشَّيْطَانِ الثَّالِثِ مِنْ وَ لَدِي؛ کمال‌الدین/۳۷۰/۲) وقتی همه ولیجه‌ها بی‌اعتبار شوند، طبیعتاً هر یک از مؤمنین، خودش باید تشخیص دهد و تصمیم بگیرد.

اگر ما دنبال این هستیم که کسی را نقطه اتکاء خودمان قرار دهیم و به او تکیه کنیم و خیال‌مان راحت باشد، دیگر باید حواس‌مان را جمع کنیم. چون در آخرالزمان آسیب‌ها آن‌قدر زیاد می‌شود که نمی‌شود به سادگی به کسی اطمینان کرد. البته نمی‌گوییم به‌طور مطلق به هیچ‌کس نباید اطمینان کرد، اما هر کسی باید روی پای خودش بایستد، یعنی استقلال فکری داشته باشد و خودش راه درست را تشخیص دهد.

برخی نحله‌های انحرافی در تشیع ۱. نحله‌ای که علماء و مراجع را کلاً کنار گذاشته و حتی آنها را مسخره

می‌کند

درست است که علماء معصوم نیستند، ولی نباید کلاً علماء را کنار بگذاریم و توجهی به آنها نکنیم؛ مانند نحله یا جریان فکری‌ای که در پاکستان درست شده است و الان طرفدار هم دارد. طرفداران این نحله، علاوه بر لعن دشمنان اهل‌بیت (ع) مراجع تقلید را هم مورد لعن و بدگویی قرار می‌دهند. و رساله‌های آنها را می‌آورند و فتوای مراجع در مسائل شرعی را مورد تمسخر قرار می‌دهند. اینها می‌گویند: ما اصلاً نیازی به مرجع تقلید و عالم دینی نداریم، خودمان می‌رویم آیات و روایات را می‌خوانیم و می‌فهمیم چه کار باید انجام دهیم!

جالب اینجاست که یک‌سری از پرشورترین مجالس اهل‌بیت (ع) نیز توسط مداحان این نحله اداره می‌شود. حتی در بین طرفداران این نحله، افراد روحانی هم دیده می‌شود، البته این روحانیون می‌گویند: ما فقط برای شما روایت و حدیث می‌خوانیم و کاری به بقیه مسائل نداریم! این طرز فکر غلط، یک تحجر بسیار عجیبی در افراد ایجاد می‌کند.

۲. نحله‌ای که اهل‌بیت (ع) را آن‌قدر بالا می‌برد که می‌گوید: ما نمی‌توانیم بفهمیم چرا اهل‌بیت (ع) آن‌گونه

عمل کردند!

امروزه شاهدیم که نحله‌های عجیبی دارد درست می‌شود. مثلاً یک جریان دارد درست می‌شود که می‌گویند: «اهل‌بیت (ع) آن‌قدر عظمت دارند، آن‌قدر بالا هستند که شما رفتارهای امیرالمؤمنین (ع) را که در تاریخ می‌بینید — مثل جنگ جمل، صفین و نهروان — را

نمی‌توانید تحلیل کنید و لذا از تاریخ ائمه هدی(ع) نمی‌توانید برای زمان خودتان استفاده کنید! چون ما که نمی‌دانیم امیرالمؤمنین(ع) چرا آن‌گونه رفتار کرده است؟!» در حالی که تاریخ برای این است که ما استفاده کنیم و درس بگیریم و عبرت بگیریم. مثلاً از طلحه و زبیر و خوارج عبرت بگیریم. ولی اینها می‌گویند: «ته! ما نمی‌توانیم بفهمیم! اصلاً امیرالمؤمنین(ع) از طرف خدا مأموریت‌هایی داشتند که ما نمی‌توانیم دلیل برخورداری ایشان را بفهمیم!» با این طرز فکر، در واقع کل تاریخ اسلام را از حیز انتفاع می‌اندازند.

• برخی از دوستان به بنده می‌گفتند: به یکی از طرفداران این جریان(نحله) گفتیم: «برای مقام معظم رهبری هم دعا کنید. او گفت: بله، ایشان عالم زاهد خوبی هستند، خدا ان‌شاء الله همه علماء، از جمله ایشان را حفظ کند!»

۳. کسانی که ادعای ارتباط با امام زمان(ع) را دارند

- نحله‌ها و جریان‌های فکری عجیب و غریب دیگری نیز وجود دارد که مریدهای خاصی هم پیدا می‌کنند. در همین تهران کسی بود که سخنان عجیبی می‌گفت و طرفدارانی هم پیدا کرده بود. من از بعضی‌ها پرسیدم: آیا ایشان ولایت فقیه را هم قبول دارد؟ گفتند: بله، خیلی بیشتر از شما قبول دارد. یعنی چقدر؟ گفتند: ایشان می‌گوید اصلاً ما روی این بحث‌های شما، ولایت فقیه را قبول نداریم، ما بالاتر از اینها ولایت فقیه را قبول داریم! ما بی‌واسطه مجلس خبرگان، آقا را قبول داریم؛ خود امام زمان(ع) ایشان(مقام معظم رهبری) را تأیید کرده و این تأیید را به ما گفته است.
- بنده وقتی این مطلب را شنیدم، گفتم: پس او خیلی خطرناک است! چون اگر پس‌فردا بگوید: «امام زمان(ع) دیگر آقا را تأیید نمی‌کند» چه کار می‌کنید؟ اتفاقاً بعد از مدتی، ایشان گفته بود: «حضرت فرموده‌اند که ظهور نزدیک است و دیگر نیاز به واسطه نداریم! لذا من بعد هر کسی با حضرت کار داشت، بیاید پیش خودم!»
- جالب اینجاست که این شخص، قبل از اینکه کارش به این‌جاها برسد، یک جلسه برای عموم مردم داشت و یک جلسه هم مخصوص کارگردان‌ها داشت تا افکار خودش را به آنها منتقل کند. و لابد تاکنون بر اساس افکار و احوال او، برخی فیلم‌نامه‌ها و فیلم‌ها نیز درست شده است.

منبری‌ها باید مردم را عقلانی بار بیاورند

- منبری‌ها باید مردم را عقلانی بار بیاورند. باید استدلال عقلانی بیاورند و تحلیل کنند تا مردم بتوانند با قدرت فکر خودشان حق را از باطل تشخیص دهند -نه اینکه فقط بخواهند با اتکاء به روایات بدون درایت جلو بروند- باید در منبرها، به مردم تحلیل عقلانی ارائه دهید تا مردم قدرت تحلیل‌شان بالا برود.

آسیب‌های رشد معنوی چگونه در وجود یک انسان پدید می‌آید؟/اغلب، ریشه در خود فرد است

- این موضوع باید برای مردم جاییفتد که رشد معنوی یا توسعه معنویت، آسیب‌های خاص خودش را دارد. اصلاً خداوند از همان ابتدا، دین را این‌طوری طراحی کرده است که این آسیب‌ها باشد تا آدم‌ها را امتحان کند. لذا باید مراقبت کنند تا دچار این آسیب‌ها نشوند. اما چگونه باید مراقبت کنیم که دچار این آسیب‌ها نشویم؟ این آسیب‌ها چگونه در وجود یک انسان پدید می‌آید؟ ریشه انحراف افراد در اثر این آسیب‌ها کجاست؟
- این جریان‌های انحرافی که درست می‌شوند، همیشه یک طرفدارهای ویژه‌ای هم پیدا می‌کنند. بعضاً وقتی این طرفدارهای ویژه را از نزدیک بشناسید، می‌توانید تشخیص دهید که چرا او طرفدار فلان نحله شده است. چون می‌دانید که او از اول هم کارش درست نبوده است و از قبل یک مشکلی در قلبش بوده است.

- هر کسی آسیب‌پذیر باشد، یعنی به هر دلیلی دوست داشته باشد فریب بخورد، و هر کسی که یک‌طوری باشد که بشود بلغزد، خدا او را می‌لغزاند. (فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ، صف/۵) چون خدا خوشش نمی‌آید کسی تصادفی با به یک دلیل غلط به سمت دین ناب آمده باشد.
- خداوند نسبت به دین خودش غیرت دارد. غیرتی بودن خدا را می‌توانید در این آیه قرآن هم ببینید: «اگر دسته‌ای از آنان برای بیرون شدن(جهاد) از تو اجازه خواستند بگو هرگز با من بیرون نخواهید آمد و هرگز با من با دشمنی کارزار نخواهید کرد، چون شما نخستین بار به تقاعد رضایت دادید، پس با واماندگان بنشینید؛ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَدْنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ»(توبه/۸۳)
- بعضی‌ها بودند که در امر جهاد از پیامبر(ص) خوب تبعیت نمی‌کردند و ایشان را اذیت می‌کردند. لذا خداوند متعال به پیامبر(ص) فرمود: «دفعه بعد اینها را با خودت به جهاد نبر!» با اینکه اینها خودشان قبلاً دوست داشتند به جهاد نروند. شاید اگر ما بودیم می‌گفتیم: آنها را دو برابر دیگران به جهاد ببر تا حالشان گرفته شود!» ولی خداوند می‌فرماید: «اصلاً نمی‌خواهد اینها را به جهاد ببری.»

خدا فقط هدایت‌کننده نیست؛ گمراه‌کننده هم هست

- دین خدا محتاج این افراد نیست. خداوند عزت دارد و سلب توفیق می‌کند. یادتان باشد، که خداوند فقط هدایت‌کننده نیست بلکه گمراه‌کننده هم هست؛ یعنی علاوه بر هدایت کردن، برخی را هم گمراه می‌کند. (فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ فاطر/۸) اگر خدا ببیند کسی که به سراغ دین و معنویت آمده، یک مشکل اساسی در قلبش دارد، خدا نمی‌گذارد تا آخر دیندار بماند و او را گمراه خواهد کرد. این‌طور نیست که هر کسی به سراغ دین رفت، آمدن او به سمت دین را غنیمت بشمارند و به هر شیوه‌ای بخواهند او را جذب کنند و نگه دارند.

برای اینکه منحرف نشویم، باید مدام قلب خود را با خدا و اهل‌بیت(ع) صاف کنیم

- چه کسانی با این نحله‌های انحرافی جذب می‌شوند؟ کسانی که یک مشکلی در قلبشان دارند. لذا باید با یک نگاه روانشناسانه روان خودمان را بررسی کنیم که جزء این افراد نباشیم و الا خدا ما را گمراه خواهد کرد؛ آن‌هم با علامت‌ها و نمادهای دینی و معنوی. باید مدام برویم قلب خود را با خدا و اهل‌بیت(ع) صاف کنیم. در این‌باره یک تجربه‌ای -از حضرت امام(ره) برای ما وجود دارد.
- حضرت امام(ره) هر روز زیارت جامعه کبیره می‌خواندند. البته شاید ما طاقت نداشته باشیم هر روز زیارت جامعه بخوانیم ولی زیاد در خانه اهل‌بیت(ع) برویم. حالا چرا زیارت جامعه کبیره می‌خواندند. البته شاید ما طاقت نداشته باشیم هر روز زیارت جامعه بخوانیم ولی زیاد در تهِ دل آدم یک‌ذره مرض باشد، می‌گوید: «خسته شدم، چقدر از اهل‌بیت(ع) تعریف کنم؟! خُب قبول دارم که خوب هستند، دیگر این قدر طول و تقصیل نمی‌خواهد که!» اینجاست که انسان باید بفهمد یک مشکلی در قلبش وجود دارد.

کسانی که تهِ دل‌شان صاف نیست آسیب‌پذیر و در معرض انحرافند

- چه کسانی آسیب‌پذیر هستند؟ کسانی که تهِ دل‌شان یک مشکلی دارند. مشکل اصلی از قلب انسان است. زیرا نفس انسان به این سادگی تسلیم نمی‌شود. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «نفس مانند مرکب چموشی است که علم از جلو او را می‌کشد و عمل هم از پشت، او را سوق می‌دهد؛ الْعِلْمُ قَائِدٌ وَ الْعَمَلُ سَائِقٌ وَ النَّفْسُ حَرُونٌ»(تحف‌العقول/۲۰۸) قائد به کسی می‌گویند که دهانه شتر را می‌گیرد و هدایت می‌کند و جلو می‌برد، سائق هم به کسی می‌گویند که پشت مرکب (شتر) ایستاده و آن را به جلو سوق می‌دهد(هُلَّ می‌دهد).

- نفس انسان، مانند مرکب چموشی است که به سادگی پا نمی‌دهد. نفس انسان تا روز آخر پا نمی‌دهد. و خیلی هم باهوش است. هر جوری بخواهی نفس را متقاعد کنی و مجبورش کنی به یک کار خوب، مثل نماز، اول نمی‌پذیرد ولی اگر مجبور به پذیرفتن شود، و به مسجد بروی و نماز بخوانی، نفس تو دنبال یک انگیزه غیر الهی می‌گردد تا نمازت را خراب کند.
- به دلیل همین چموشی نفس، همه ما باید یک عملیات دائمی برای مسلمان کردن نفس داشته باشیم. نفس انسان موجودی است که می‌خواهد از هر چیزی به نفع خودش استفاده کند و مقابل خدا بایستد. خداوند هم یک عمری به ما داده است برای کشتن این نفس و ملحق شدن به پروردگار عالم.
- ما یک نفس «اماره بالسوء» داریم که خیلی هم مکار است. نفس انسان دنبال این است که خدا بشود و خدایی کند، و حاضر نیست زیر بار پروردگار عالم برود در حالی که خدا می‌خواهد همه چیز به او بدهد. تا وقتی این نفس مکار زنده است، رابطه ما با خدا دل‌چسب و درست درک نمی‌شود.
- نفس هر کسی هم یک‌جوری او را فریب می‌دهد. فریب هر کس با فریب دیگران فرق می‌کند. لذا هر کسی نفس خودش را به یک‌گونه‌ای باید آدم کند. خلاصه اینکه وقتی از این دنیا می‌روی باید یک دلِ باصفا با خودمان ببریم. کمالینکه فرمود: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعر ۸۹/۱)
- حضرت امام(ره) نفس خودش را کشته بود و سوار بر نفس خودش بود و در تمام طول عمر صدای چکاچک شمشیرش در مبارزه با نفس به گوش می‌رسید. اینچنین بود که امام(ره) واقعاً متصل شده بود، چون بی «من»، بی انانیت و بی نفس شده بود، لذا با خدا پیوند خورده بود و دیگر نمی‌توانست جدایی را تحمل کند. لذا شب‌ها در خانه خدا آن قدر گریه می‌کرد که در اواخر عمر دیگر دستمال برای پاک کردن اشک‌هایش کفایت نمی‌کرد و سر سجاده ایشان حوله می‌گذاشتند.
- یک عارف جلیل‌القدر که در دوران طلبگی امام، هم‌مباحثه‌ای ایشان بود، اواخر عمر امام، به دیدار ایشان رفته بود. بعد از رحلت امام از ایشان پرسیده بودند: آخرین باری که به دیدار امام رفته بودید، متوجه شدید که ایشان دارند از این دنیا می‌روند؟ گفت: بله، می‌خواستم از ایشان درخواست کنم که نرود، ولی دیدم که ایشان خیلی مشتاق رفتن است، لذا اذیتش نکردم و گفتم بگذار برود. چون دوری از خدا خیلی دارد اذیتش می‌کند. (نقل دیگر این است که امام خود از آقای معلم می‌خواهد برایشان دعا کند که زودتر از دنیا بروند؛ فارس/۱۳۰۶۰۰۳۰۹۰۰۱۳۹۳) آنها واقعاً از خدا چه دریافتی داشتند که این طور مشتاق می‌شدند؟ البته خداوند صدقه سر امام حسین(ع) به ما هم لطف خواهد کرد ولی به شرط اینکه از خدا بخواهیم و طالب باشیم. کمالینکه امام صادق(ع) می‌فرماید: «در نزد خدا هیچ چیزی بالاتر از این نیست که انسان از خداوند گدایی کند؛ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يُسْتَلَّ وَ يُطَلَّبَ مِمَّا عِنْدَهُ» (کافی/۴۶۶/۲)

